

با درود و تقدیم احترام و با سپاس فراوان از آقای شهبازی عزیز و رعایت کنندگان محترم قانون جبران.

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست؟
به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن
حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۳۹۳

در بیت فوق، حافظ می‌فرماید مراد دل، ولی کدام دل؟ مطمئناً منظور حافظ، دل پر از درد و همانندگی نیست، زیرا چنین دلی اصلاً نمی‌تواند فقط تماشای باشد. ولی بیت به ما می‌گوید تماشای باغ عالم، پس یعنی کار اصلی ما فقط تماشا کردن دنیا و اتفاقات آن است، بدون قضاوت و شکایت.

در مصرع دوم می‌گوید مردم چشم، ولی کدام چشم؟ یقیناً منظور با چشم عدم دیدن است بدون هیچ عینک همانندگی.

همچنین داریم از رخ تو گل چیدن، و رخ خداوند هم که به جز زیبایی و هزاران برکت چیز دیگری ندارد. پس یعنی با چشم عدم و بدون مقاومت و قضاوت به تماشای دنیا و اتفاقات آن بپردازیم و از رخ خداوند یعنی فضای یکتایی عشق و هزاران ترجمان را شکار کنیم و در این عالم پخش کنیم.

حزم، آن باشد که نفریبد تو را
چرب و نوش دام‌های این سرا
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۹

همه ما در خیابانی به‌نام دنیا درحال حرکتیم. ره‌توشه سفرمان فقط یک کوله پشتی است که مادرمان در آغاز سفر یک دنیا عشق در آن گذاشته و ما را روانه کرده است.

مادرمان به ما گوشزد کرده است که هر آنچه که برای تو در این سفر لازم است برایت گذاشته‌ام، مبدا درمیان راه به هر مغازه‌ای که رسیدی متوقف شوی و همه هوش و حواس را چیزهای آن بدزد و بخواهی کوله‌ات را از آنها پر کنی. هر چه سبکبارتر باشی راحت‌تر به مقصد میرسی. پدر در مقصد منتظر توست، می‌خواهد تو را به سرزمین آرزوهایت ببرد. ما هم قول می‌دهیم که به حرفش گوش دهیم و زیر قولمان نزنیم و می‌گوییم:

هر قدم را از سر ببینش نهم
از عثار و، اوفتادن وارهم
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۷۵۳

مادر همچنین می‌گوید: در طول مسیر همه حواست به خودت باشد، به کار کسی کار نداشته باش و هرگاه کمک خواستی پدر را یاد کن، کمک به تو می‌رسد.

گفت حق که بندگان جفت عون
بر زمین آهسته می‌رانند و هون
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۳۴

مادر تأکید می‌کند که در طول مسیر حتماً تو را با تعریف و تمجید به سوی خود می‌خوانند و تو اختیارت را از دست می‌دهی و در این حالت مستی چیزی به تو می‌فروشند که برایت گران در می‌آید، در ضمن بارت هم سنگین‌تر می‌شود.

حزم آن باشد که چون دعوت کنند
تو نگویی، مست و خواهان من اند
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۰

دعوت ایشان صغیر مرغ دان
که کند صیاد در مکمن نهان
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۱

مادر می‌گوید هر وقت که تو را به سوی خود خوانند تو باید به یاد پدر بیفتی که در انتهای مسیر منتظر توست. اگر لحظه‌ای از یاد پدر غافل شوی به دام حرص و طمع می‌افتی و دیگر توان حرکت نخواهی داشت.

کس نداند مکر او آلا خدا
در خدا بگریز و واره زان دغا
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۷

حازمی باید که ره تا ده برد

حزم نبود طمع طاعون آورد
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۵

مادر با نگاه مهربانش اضافه می‌کند در طول راه، کمین‌گاههای زیادی هست که از آنها بی‌خبری، به هنگام حملهٔ دزدان مبادا بترسی و وحشت کنی، با صبر و فضاگشایی به چشمان آنان نگاه کن. آنان به دنبال چیزی باارزش در کوله‌ات هستند ولی چیزی نخواهند یافت چون قادر به دیدن محتویات آن که تنها عشق است نخواهند بود.

زین کمین، بی صبر و حزمی کس نجست
حزم را خود، صبر آمد پا و دست
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۳

مادر ادامه می‌دهد که مسیر راه، مستقیم است و هیچ بیراهه و یا راه میانبری برای رسیدن به مقصد وجود ندارد. پس مبادا فریب مدعیان دروغینی را بخوری که ادعا می‌کنند مسیر بهتری سراغ دارند.

هر طرف غولی همی خواند تو را
کای برادر راه خواهی؟ هین بیا
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۶

ره نمایم، هم‌رهت باشم رفیق
من قلاووزم در این راه دقیق
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۷

نی قلاووزست و، نی ره داند او
یوسفا کم رو سوی آن گرگ خو
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۸

مادرِ خاطر نشان می‌کند آذوقهٔ همراهت برای کفایت و نیازی به خوردن هله هوله نداری، خوردن این‌ها باعث مریضی‌ات می‌شوند و از طی راه باز می‌مانی.

گفت: مفتی ضرورت هم تویی
بی ضرورت گر خوری، مجرم شوی
مولوی مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۰

ور ضرورت هست، هم پرهیز به
ور خوری، باری ضمان آن بده
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۱

قوت اصلی بشر، نور خداست
قوت حیوانی مر او را ناسزاست
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۸۳

با تشکر
علی از دانمارک